

چارلز دیکنز

# دوران سخت

ترجمه

سید جلیل شاهرزی لنگرودی



|                  |                                 |                      |
|------------------|---------------------------------|----------------------|
| Dickens, Charles | دیکنز، چارلز، ۱۸۱۲-۱۸۷۰ م.      | سرشناسه:             |
|                  | دوران سخت: Hard Times           | عنوان و نام پدیدآور: |
|                  | تهران: نشر به سخن، ۱۳۹۳.        | مشخصات نشر:          |
|                  | ۴۱۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.        | مشخصات ظاهری:        |
|                  | 978-600-94126-9-3               | شابک:                |
|                  | فیبا                            | وضعیت فهرست‌نویسی:   |
| Jalil, Shaheri , | شاهری لنگرودی، سید جلیل، ۱۳۳۹ - | شناسه افزوده:        |
|                  | ۳۷۶۶۷۳۲                         | شماره کتابشناسی ملی: |



انتشارات مجید



نشر به سخن

تهران، انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ نیایی‌نژاد، شماره ۲۴۰

تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

### دوران سخت

نوشته چارلز دیکنز

ترجمه سید جلیل شاهری لنگرودی  
ویراستار و نسخه‌پرداز: فریبا روشن‌فکر

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴ ه. ش.

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

لیتوگرافی: غزال

چاپ: چاپخانه منصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۲۶-۹-۳

ناشر همکار: انتشارات مجید

www.majidpub.com

۲۹۵۰۰ تومان

## فهرست

پیشگفتار مترجم ..... ۷

### دفتر اول: کاشت

|                        |     |
|------------------------|-----|
| آنچه باخته است .....   | ۱۵  |
| کشتن بی گناهان .....   | ۱۷  |
| روزنه .....            | ۲۶  |
| آقای باندربای .....    | ۳۴  |
| نکته کلیدی .....       | ۴۴  |
| سوارکاری اسلیری .....  | ۵۳  |
| خانم اسپارسیٹ .....    | ۷۱  |
| هرگز تعجب نکن! .....   | ۸۱  |
| پیشرفت سیسی .....      | ۸۹  |
| استفن بلک پول .....    | ۱۰۰ |
| راه گریزی نیست .....   | ۱۰۸ |
| زن سالخورده .....      | ۱۱۹ |
| راشل .....             | ۱۲۶ |
| کارخانه دار بزرگ ..... | ۱۳۷ |
| پدر و دختر .....       | ۱۴۴ |
| زن و شوهر .....        | ۱۵۴ |

### دفتر دوم: داشت

|                           |     |
|---------------------------|-----|
| گنج های بانک .....        | ۱۶۵ |
| آقای جیمز هارت هاوس ..... | ۱۸۳ |

|     |                       |
|-----|-----------------------|
| ۱۹۴ | بچه‌نثر               |
| ۲۰۱ | کارگران و برادران     |
| ۲۱۲ | خادمان و اربابان      |
| ۲۲۱ | محو شدن               |
| ۲۳۸ | باروت                 |
| ۲۵۶ | انفجار                |
| ۲۷۴ | شنیدن پایان کار       |
| ۲۸۵ | زردبان خانم اسپارسیست |
| ۲۹۲ | پایین، پایین تر       |
| ۳۰۴ | سقوط                  |

دفتر سوم: برداشت

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۳۱۳ | دیگر از آنچه بایسته است |
| ۳۲۲ | بسیار مسخره             |
| ۳۳۵ | بسیار مصمم              |
| ۳۴۶ | گم شده                  |
| ۳۵۹ | پیدا شده                |
| ۳۷۱ | زیر نور ستاره           |
| ۳۸۵ | شکار بچه‌نثر            |
| ۴۰۰ | فیلسوفانه               |
| ۴۰۹ | فرجام                   |

## پیشگفتار مترجم

دوران سخت، تصویری از تضاد بین حقیقت صرف و حقیقت در کنار فراحقیقت و معتقدان به این دو است: دنیا و آنچه در آن می‌گذرد، هیچ‌گاه به آن صورت نیست که ما می‌خواهیم و یا فکر می‌کنیم باید باشد، بلکه هست و فارغ از خواست و فکر ما وجود دارد. نادیده گرفتن این اصل و عناد با آن، گرفتاری می‌آورد و شیرازه زندگی، خانواده، تربیت، و همه امور را می‌پاشاند. در ورای حقیقت، فراحقیقتی است که عقل و خرد آن را بر نمی‌تاباند. پای احساس و عاطفه به میان می‌آید، و اینها واقعیاتی هستند که انکارشان نمی‌توان کرد. لویزا، سسی، حالم گردگیرند، و شخصیت‌های داستانی دیگری مانند آنها، آدم‌هایی با تمامی موهبت‌های خدادادی هستند؛ عاطفه و احساس دارند که به هیچ‌انگاشتن این احساس و عاطفه، شخصیت‌هایی چون آقای گردگیرند (پدر لویزا) را که لجوجانه می‌کوشد بگوید فقط حقیقت وجود دارد و بس و همه داوری‌ها و اصول تربیت فرزندان و تمامی امور دیگر را وفق بر آن می‌بیند، ناگزیر می‌سازد در ماندگی و فلاکت دخترش را هنگامی به چشم ببیند که ناتوان از جبران است.

در این میان، شخصیت‌هایی چون تام (برادر لویزا) و آقای باندربای وجود دارد که همه چیز را از دریچه منافع خود می‌بینند و به هر دو گروه یادشده پیشین می‌خندند. تام نیز که در مکتب پدر بزرگ شده است، سرانجام شخصیتی بی‌اراده می‌شود که برای آنکه چرخ زندگی‌اش بچرخد، خواهرش را تشویق می‌کند پیشنهاد پدرش را بپذیرد و به ازدواجی بدفرجام تن دهد تا مگر آقای باندربای که صاحب بانک و کارفرمای او است، او را

در کانون توجه خود قرار دهد؛ ازدواجی که سیسی - به عنوان فردی از طبقه پست (از نظر طبقات مرفه پیش گفته) و به ظاهر از جنبه فکری در سطحی پایین تر - به جهت دلسوزی به خانه آقای گردگریند آورده می شود، از همان ابتدا به فرجام نداشتن آن هشدار می دهد اما کمترین اعتنایی به آن نمی کنند. و در نهایت، ...



سه عنوان «کاشت»، «داشت»، و «برداشت» برای سه دفتر این اثر، با توجه به روند داستان انتخاب شده اند:

♦ «دفتر اول: کاشت»، مقدمه داستان و ورود به آن است که در آن، ضمن شرح بعضی ماجراها، شخصیت های داستان، فضای داستان، و دیگر ویژگی های داستان معرفی می شوند؛ در «دفتر دوم: داشت»، داستان پرورده می شود و به اوج می رسد؛ و «دفتر سوم، برداشت»، نتیجه داستان است.

در دفترهای اول و دوم، به ویژه در دفتر اول، داستان فارغ از تأثیر و تأثر افراد دنبال می شود: هر طبقه، در جای خود است و عقاید خاص خود را دارد. در دنیای واقعیت صرف، به همه چیز به عنوان ابزار نگریسته می شود: از کارگران با عنوان «دست» ها نام برده می شود و خانه یکی از شخصیت های داستان، «خانه سنگی» نام می گیرد تا نمادی از نبود احساس و عاطفه باشد (هرچند که در همین خانه سنگی، افرادی متفاوت وجود دارند که در جاهایی این تفاوت خود را بروز می دهند):

خانه مربع شکل بزرگی، با ایوانی گرفته که پنجره های اصلی آن را تاریک می کرد، همانند ابروان پرپشت صاحبش که بر چشمانش سایه می انداخت؛ خانه ای متناسب که همه چیز آن حساب شده و دقیق بود و در ساخت آن اندیشه زیادی به کار رفته و صحت ساخت آن به اثبات رسیده بود؛ و آقای گردگریند در این خانه که فقط حقیقت در آن معنا داشت و به آن «خانه سنگی» می گفتند، امور خود را پیش می برد.

در این دو دفتر، فضایی بسیار متفاوت وجود دارد؛ به همین دلیل ممکن است بعضی از قسمت‌های آن با پیش‌انگاری‌های خواننده هماهنگ نباشد و شگفتی او را در پی داشته باشد. برخی از شخصیت‌های این داستان فقط به واقعیات توجه دارند و عاری از احساس و عاطفه هستند:

باید در همه موارد، هر چیزی رو با حقیقت تنظیم و حقیقت رو بر هر چیزی حاکم کنی. امیدواریم به‌زودی شورایی از حقیقت داشته باشیم متشکل از افرادی که نماینده حقیقتن و آدم‌ها رو وامی‌دارن تابع حقیقت باشن و چیزی جز حقیقت نبینن. باید واژه «خیال» رو به‌کلی دور بندازی. باید هیچ کاری با اون نداشته باشی. نباید هیچ چیز مصرف کردنی یا تزیینی ناسازگار با حقیقت داشته باشی. در واقعیت، بر روی گل‌ها راه نمی‌ری، پس حق هم نداری بر روی گل‌هایی که روی فرش نقش شدن، راهبری؛ در عالم واقعیت نمی‌بینی پرندگان و پرورانه‌ها بیان و روی ظروف شما بشینن، پس حق نداری اونا رو روی ظروف خودت نقاشی کنی؛ هرگز ندیدی چارپایان روی دیوارا بالا و پایین برن، پس نباید بذاری دیوارا رو با تصاویر چارپایان بیوشانن. باید برای همه این مقاصد، از ترکیب‌ها و تعدیل‌های ارقام ریاضی (با صورت اصلی خود) که قابل اثبات و توضیح هستن، استفاده کنی. اینه اون کشف جدید؛ اینه اون حقیقت؛ اینه ذوق و سلیقه.

این نگاه تا آنجا پیش می‌رود که تمامی قضاوت‌ها و حتی توجیف افراد و خصلت‌ها و طبیعت آنها را نیز دربر می‌گیرد:

توماس گردگیرند، با خط‌کش و ترازو و همیشه با جدول ضربی در جیب، آقا، آماده است تا هر جزء از طبیعت انسان را وزن کند و اندازه بگیرد و حاصل را دقیقاً به شما بگوید. از نظر او، هر مسئله‌ای فقط به ارقام مربوط می‌شود و پاسخ هر مسئله‌ای را می‌توان با یک عمل ریاضی ساده به‌دست آورد.

درواقع - چنان که اشاره شد - چنین برمی آید که درون مایه اصلی داستان، چالش بین دو گونه افکار باشد: آنها که فقط به حقیقت و واقعیات معتقدند و احساس و عاطفه و نیز پاره‌ای از نیازهای انسانی دیگر مثل تفریح و مانند آن را به هیچ می‌انگارند و کسانی که به اینها هم توجه دارند و آنها را هم ضروری می‌دانند؛ و نویسنده داستان گاه به این نوع نگاه اشاره می‌کند:

... درواقع ممکن بود بسیار مهربان هم باشد، اگر فقط سال‌ها پیش کمی در محاسبات خود اشتباه می‌کرد تا در نوع نگاه و تفکر او قدری توازن برقرار می‌شد و درباره همه چیز به شکل ریاضی نمی‌اندیشید.

و در جایی دیگر، نگاه صرف به حقیقت را از منظر برخی از شخصیت‌های داستان غیر قابل هضم و حتی وحشتناک می‌داند:

دختر تعظیم کرد و نشست. او خیلی کم سن و سال بود و چنین می‌نمود که از این چشم‌انداز مبتنی بر واقعیت دنیای پیش‌رو به وحشت افتاده است.

در «دفتر سوم: برداشت»، همان واقعیات سبب می‌شود کشمکش‌هایی که مدت‌های مدید در درون وجود داشت، بروز کند و دیگر خواست‌های درونی برای خوشایند دیگران سرکوب نشود. در خانه سنگی، به ندای درون توجه می‌شود و اعتماد به دیگران شکل می‌گیرد، حتی اگر تمامی مدارک علیه آنها باشد:

ما هم، راشل، همه توی خونه سنگی معتقدیم که اون، دیر یا زود، خودش رو از این سوءظن رها می‌کنه.

نیز شخصیت‌های کاملاً معتقد به واقعیت، تغییر می‌کنند و البته زمانی از احساس و عاطفه و قلب سخن بر زبان می‌رانند که همه چیز را از دست‌رفته می‌بینند؛ و وقتی یکی از آنان می‌پرسد:



تو قلب داری؟

با همان تعالیمی که سال‌های دراز دنبال و به دیگران القا می‌کرده است، پاسخ می‌شنود:

گردش خون، آقا، امکان ندارد بدون قلب انجام بشه. هیچ کسی، آقا، آگه با حقایقی که هاروی درمورد گردش خون کشف کرده، آشنایی داشته باشه، شک نمی‌کنه که من قلب دارم.

\*\*\*

چارلز دیکنز — که خود نیز رنج‌دیده دوران کودکی است (چه، در دوازده سالگی، اداره خانه و خانواده را در شرایط و دوران سخت عهده‌دار می‌شود) — این تصاویر را در آثار خود به‌خوبی به‌تصویر می‌کشد؛ ضمن آنکه نثر زیبایی دارد و هر یک از عناصر داستان را چنان کامل و ادبی توصیف می‌کند که مترجم اثر حاضر را بر آن داشته است از ترجمه صرف بهره‌برد و بکوشد تا آنجا که ممکن است، نوع نگارش دیکنز را — که به‌حق الگویی برای نوشتن است — بازتاباند و به‌باری اندوخته ناچیز خود از دریای ادبیات فارسی و شاهکارهای جهانی آن، به‌همان شکل ادبی به زبان فارسی برگرداند و نثری درخور چارلز دیکنز ارائه دهد. امید است که از این وظیفه مهم و دشوار برآمده باشد.

در پایان، از مدیر محترم نشر به‌سخن جناب آقای حمید جواهری، فراهم آورنده امکان چاپ اثر حاضر، ویراستار و نسخه‌پرداز محترم سرکار خانم فریا روشن فکر که بی‌دریغ، اثر حاضر را به زیبایی آراستند و تمامی کسانی که به نحوی در چاپ و نشر این کتاب یاری رسانده‌اند، بسیار سپاسگزاری می‌کنم و توفیق همه آنان را از ایزد یکتا خواهانم.

سیدجلیل شاهری لنگرودی

تهران، سی‌ام بهمن ماه یک‌هزار و سیصد و نود و سه شمسی